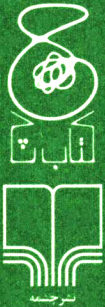


دروع



کاره سانتوس (مترجم: سارا یوسفی)

طبق آمار، در طول دوازده ماه بیش از هجده هزار مورد ارتکاب حرم توسط افراد رپر سی قابونی رح داده شایع‌ترین آن‌ها دردی بوده است ماشین، پول، لوازم الکترونیکی (بیش‌تر از همه، گوشی موبایل) هر حای ماشین‌ها، سوپرمارکت‌ها، وسط حیوانات‌ها، توی خانه‌ها در مجموع، ۹۷۸۲ فقره دردی میان دردهای حوان تعداد هجده ساله‌ها از بقیه بیش‌تر است هجده سالگی ناید س پیچیده‌ای باشد. شاید بین شانزده و هجده سالگی حوصله‌ی مردم سر می‌رود نکته این است که تنها در طول یک سال، پلیس بیش از سه هزار سارق هجده ساله دستگیر کرده است درحالی‌که چهارده ساله‌ها نیمی از این تعدادند، یعنی ۵۱۵ نفر

بعد از دردی، آمار از حرایم مربوط به صدمات می‌گوید ۲۴۱۶ نفر رپر سی قابونی به همین علت از رندان سر درآورده‌اند «صدمه» یعنی وقتی که نا کسی دعوا می‌کند،


لگدی حواله‌اش می‌کمی و به او آسیب‌حدی می‌رسانی پس
ار آن بونت تعرض است ۲۶۷ نفر حب، قانون اسمش را
گذاشته «حرایم مافی عفت»

و به این ترتیب به رتبه‌ی اول فهرست حرایم می‌رسیم این‌جا
حای قاتل‌هاست قانون می‌گوید «حایت و انواع آن» مجموع
چهل و چهار مورد محکومیت حب، تعدادشان زیاد نیست
ار چهل و چهار نفر، چهل و سه‌تایشان پسرند تنها دختر
قاتل امسال شانزده‌ساله بود دوباره هفده‌ساله‌ها نا اختلاف
زیاد برده شده‌اند! نیست نبرد چند قاتل شانزده‌ساله هم
هست، اما تعدادشان خیلی کم‌تر است آمار رسمی می‌گوید
سیرده‌تا حتی همین‌حوری هم تصورش سخت است، نه؟ در
تاروت، کارت شماره‌ی سیرده‌کارت مرگ است، چه حال! در
صص هشت قاتل پانزده‌ساله و سه‌تا چهارده‌ساله هم داریم
فقط سه‌تا چهارده‌ساله سه‌تا خیلی کم است

قصباتِ اطعال حتی نمی‌خواهند درباره‌ی کسانی که هبور
چهارده‌سال‌شان تمام نشده، حرفی بشنوند قبل از چهارده‌سالگی
یک بچه‌ای، یک معصوم، یک «مُرا ار اتهام» یعنی هر کاری
نکی مقصر نیستی کسی هستی که هبور نمی‌داند دنیا دست
کیست کسی که هبور مره‌ی تلح ریدگی را بچشیده مَصوبی
و خود‌بداری

همین حاکمی صبر کنیم سه قاتل چهارده‌ساله سه‌تا استثنا
بین همه‌ی استثناها هر کارشناسی به شما خواهد گفت قتل
حرمی است که بین محرمان حوان شایع نیست، زیادی سنگین

است، به بیروی فراوانی نیاز دارد، مردم که همین‌طوری الکی
نمی‌افتند نمیرند گرچه هرارچندگاهی قتل هم اتفاق می‌افتد
همه‌چیره به اتفاق حتم می‌شود، دیر یارود ما‌گونه‌ای ار دیوانه‌ها
هستیم هر کدام ار ما هر وقت شرایط مناسب باشد، قادر به
احام هر کاری است در جامعه ناید میوه‌های ممنوعه‌ای هم
ناشد تا دیگران - حوب‌ها، پاک‌ها - نتوانند ار آن‌ها پرهیز کنند،
دوری کنند، نگذارند دام‌شان آلوده شود نفس راحتی بکشید
قاتلِ چهارده‌ساله یک چیر معمولی نیست
من یک استثنا هستم یکی ار نوادر آماری
نعصی وقت‌ها ار خودم می‌پرسم آن دو نفر دیگر چه کار
کرده‌اند



پدر و مادرم حوصله سربرید هر شب بعد از شام
پيله می‌کشد نه بحث‌های حور و احور درباره‌ی مسائل پیچیده
بانکدارها، بحران‌ها، ایالات متحده، امنیت جهانی، برهکاری،
فقر من را یاد این مناظره‌های توی تلویزیون می‌اندازد که
تمامی ندارند و از کسرت سامومنا^۱ هم حسته‌کننده‌ترند
حدی درک‌شان نمی‌کنم اهل این نیستند که سر هیچ‌و پوچ
با هم بگویم و گویند اما می‌تواند ساعت‌ها به این چیرها فک
برند احتمالاً چندان طبیعی نیستند

آخرین بحث‌شان همین چند وقت پیش بود توی اخبار
تصاویری پخش کرده بودند که نشان می‌داد یک حوان نور
و قدبلند دارد توی صورت یک پسر بیچاره مشت حواله

۱ نوعی درام مالشی که در مراسم مذهبی نا آسی نواحه می‌سود

می‌کند هر دوپشان سوار مترو بودند گفتند یک حمله‌ی نژادپرستانه بوده، بدون هیچ انگیزه‌ای قربانی شرقی بود، متولد معلولستان پلیس مهاجم را دستگیر کرد و قاصی او را به یک کابون اصلاح و تربیت فرستاد توی تصاویر نمی‌شد قیافه‌اش را تشخیص داد چون نا یک حور تور شفاف پوشانده شده بود

مادرم توصیه داد این کار را می‌کند چون قابون از بره‌کاری که ریز سی قانونی باشد، محافظت می‌کند پدرم قیافه‌اش را طوری کرد که یعنی تأیید نمی‌کند نا این حور کارها موافق بیست ماما معتقد است بوحوان‌ها مستحق فرصت دوباره‌اند در هفده سالگی چیری وجود ندارد که نشود درستش کرد نانا او پرسید عمو چه ناندی است که دارد از حلاف کارها دفاع می‌کند

مامان گفت «لاند هیچ وقت کسی مراقب این پسر بیچاره بوده آگه مراقبش بودند، می‌تو بست درست و علط رو ار هم تشخیص نده و این طوری رفتار نمی‌کرد»

نانا توپید «رو نانا! پسر هفده ساله حیلی حوب می‌دونه چی درست، چی نه در صمن می‌دونه داره چی کار می‌کنه ار اون بیچاره‌ای که بهش حمله شده کی دفاع می‌کنه، ها؟» ماما گفت «معلومه، همه همیشه همه از قربانی دفاع می‌کند توی جامعه‌ی ما حق نا اوبیه که بلده نقش قربانی رو ناری کنه»

حرف حرف حرف طبق معمول آدم را کلافه می‌کند

ار بظر ماما «مراقبت کردن از من» - که تک دحترم - یعنی کلی از این چیزهای کوفتی هیچ وقت نگذارد نا لباسی که دلم می‌خواهد بروم مدرسه، هر وقت بیرون می‌روم نا هرا حور سؤال روی محم راه رود، ساعت ده شب گوشیم را به بهانه‌ی شارژ کردن بگیرد، هرگر احاره بدهد توی تحتم نه ایترت وصل شوم (حتی آخر هفته‌ها!) یا - حتی بدتر - احاره بدهد توی اتاقم کامپیوتر داشته باشم آره، آره، این از همه مرحرف تر است باید تکالیم را توی آشپرخانه احام بدهم، فقط نه این دلیل که حام می‌خواهد وقتی نه ایترت وصل می‌شوم «کارهایم را ریز بظر داشته باشد». و باید تحمل کنم که گاه‌وبی‌گاه پشت سرم نایستد و ار بالای شانام صفحه‌ی نمایش را نگاه کند تا بنید کاری را که دوست ندارد احام می‌دهم یا نه حیلی عصیم می‌کند!

رای این که بنیم شیرفهم می‌شود یا نه، می‌پرسم «نا یه حروار کاری که مدرسه رو سرم ریخته انتظار داری چی کار کنم؟ تاره، دیگه بزرگ شدم ماما حوب می‌دوم حطرات ایترت چیه»

ولی هیچ فایده ندارد مادرم از آن‌ها بیست که راحت قانع شود انگار بهم اعتماد ندارد حتی نمی‌گذارد روی گوشیم ایترت داشته باشم! نا ورکردنی نیست! نانا درحالی که دندان‌هایش را نه هم فشار می‌دهد نگاهم می‌کند، حوری که انگار نه من حق می‌دهد، اما او هم نمی‌داند چه کار کند تا ماما کوتاه بیاید هیچ کدام ار ما دوتا نمی‌دانیم